

ماهی در باد چاپ تازه‌ای از مجموعه‌داستان «ماهی در باد» منتشر شد. این کتاب نوشته حسن انوشیروز نویسنده پیشگام کسوت مشهوری و از داستان‌نویسان سوم سلیم ایران است.
کتاب در ۱۰۸ صفحه چاپ شده از سوی نشر چشمه به بازار کتاب آمده است. «ماهی در باد» داستان‌هایی عموماً با فضاهای ویژه را در بر می‌گیرد و نغمه‌هایی خیال‌آفرینی را همراهی با بعضی فضاهای واقع‌گرایانه رایج عرضه می‌کند.

(رویداد)



۵ شنبه ۲۳ مرداد ۱۳۹۶

عسای بوراحمدی

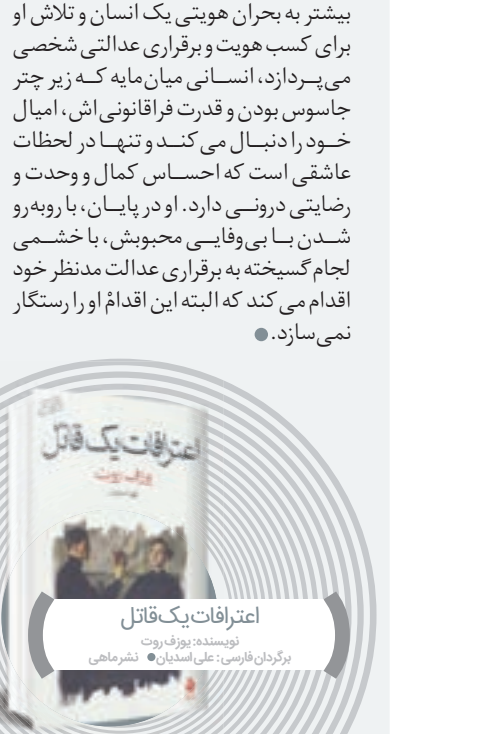
بحران‌های درونی جاسوس‌نزار

دربارهٔ رمان «اعترافات یک قاتل» نوشته یوزف روت

یوزف روت، نویسندهٔ المانی شد نازی و سیزار از کمونیسم، «اعترافات یک قاتل» را در پارسیس به سال ۱۹۳۶ میلادی و در چهل‌ودسالگی نوشته است. درست ۳ سال قبل از اینکه در همین شهر از دنیا برود. روت در این رمان زندگی یک جاسوس روسیه تزاری به نام گالوپچیک را روایت می‌کند که فرزند قاتلی بی‌سرحنگلیان ساده اما در واقع فرزند نامرغوب شاهرزاده‌ای ثروتمند به نام کارپوتکین است. پس از به قتل رسیدن جنگلیان، پسر نوجوان که از بحران هیونت رنج می‌برد، تحصیلات خود را دنبال می‌کند و به دیدار پدر واقعی خود می‌رود. پس از ملاقات با او فرزندش، آن‌ها طرد می‌شوند و در ادامه به صورتی اتفاقی سر از اداره پلیس جاسوسی روسیه درمی‌آورد و به خدمت می‌رود. جاسوس حکومت تزاری دستگاه درمی‌آید. جاسوس حکومت تزاری دست‌به‌گریبان است. از سویی، خود را فرزند اصلی شاهرزاده کارپوتکین می‌داند و از هیونت رسمی خود به عنوان فرزند یک جنگلیان فقیر و ناچیز گریزان است و از سوی دیگر، در عیش و انتقام از برادر ناتنی خود است و شنگلی و فقر خود را ناشی از بی‌عدالتی بزرگی می‌داند که از دید او مسیبت آن برادر ناتنی است. گالوپچیک همواره در تلاش برای رسیدن به هیونت و او کسب نام شاهرزاده کارپوتکین است.

او عاشق لوتیا، دختری فراسوی، می‌شود که با گروهی خیاط به روسیه سفر کرده‌است. پس از آن، با نام کارپوتکین به پاریس می‌رود که هم به آن تعلق دارد. فریب می‌خورد و به‌عنوان نویسنده سعی کرده اما این نفیوت را با همه‌امکاناتی که در اختیار داشته‌ها، به تصویر نکشد.

حزایسکار آن‌خواهر و برادری هستند که برادرشان در روسیه زندی اند و دولت روسیه در تلاش برای بازگرداندن آن‌هاست. فیرومان داستان در این‌باره درگیر نشانی درونی است اما در نهایت، در انجام عمل کار بی‌رحمانه و اول‌شخص روایت می‌شود و نویسنده بسیار تلاش می‌کند با نقل و قایبه، و مخاطب را به دنبال خود بکشاند و در جاهایی نیز موفق عمل می‌کند. داستان بر خلاف نامش که زندگی فانتزی خطرناک را تداعی می‌کند، بیشتر به بحران هیونت یک انسان و تلاش او برای کسب هیونت و برقراری عدالتی شخصی می‌پردازد. انسان‌هایی به‌این‌که از سوی جاسوس بودن و قدرت و ثروت ناشی‌اش، اقبال خود را دنبال می‌کنند و تنها در لحظات عاشقی است که احساس گمال و وحدت و رضایتی درونی می‌آورد. او در پایان ششندن سای بی‌وفایی محبوبش، با ششمی اقدام می‌کند که البته این اقدام او را رستگار نمی‌سازد.



مرتضی قربانیون

روایت

۲ لقمه نان و یک کوله سنگین

وقتی در آن روز بهاری چند سال پیشی قرار شد ناصر با ما بیاید کوه، فکر می‌کردم کوهنوردی کار آدم‌های چاق نیست، هرچند ناصر کوله دوتیر روی شانهاش بیندازد و کفش اسکارپا بپوشد، مخصوصاً وقتی قرار باشد یک‌روزه به قله‌ای نفس گیر مثل بینالود صعود کنی و شب‌نشده پایین دره کنی و ماشین باشی. چهارده پانزده ساعت کوهنوردی و بالا رفتن از شیب‌های کم‌و زیاد کار آسانی نیست و برای ماهایی که چنین تن سنگینی را حمل می‌کند، مثل عذاب می‌ماند. این شد که وقتی گرفت و میشی صبح برای اولین بار چشمم افتاد به کمر پهن و شکم جلوبلند ناصر، با خودم گفتم چشم نیمه‌های را کم می‌آورد و همان‌جا که

را دره فریزی پارک کریم، آفتاب هنوز جان گرفته بود. بعد از شیب معروف به خانچه ابراهیمی کنار نهر کوچک دره ایستادم. می‌خواستیم برنامه صعود را مرور کنیم. در تمام مدت زیرچشمی ناصر را می‌پایدم. همان اول کار، عرق سردی‌ترش را پوشانده بود و نفس‌نفس می‌زد. بهش گفتم:

اهل ورزش هستی؟

سر تکان داد: «نیم ساعت روی زمین می‌دوم.»

پوزخند چپه‌ها را می‌دیدم. خیلی خوبه. فقط هر جا کم آوردی بگو. استراحت می‌کنیم.»

یکی از بچه‌ها یعنی همان کسی که واسطه اشتیاب ناصر با ما بود، گفت: «اگه نونتست، دوپاتی برمی‌گردیم. رو می‌زنیم.»

باغ‌ها تمام می‌شد، شیب تند جان‌چمن را ایمنی را کشیدیم بالا. هم‌زمان با هم حرف می‌زدیم. لابه‌لای صحبت‌ها خاطره‌ها با سکوت و تأیید سر، فروزند چپه‌ها را هم می‌شدیم. غیرمستقیم ناصر را برای کوهنوردی صمیم‌نصیحت می‌کردند و سرجمع حرفشان این بود که ای کاش

قبل صعود به بینالود دست‌کم چند قله سبک‌تر مثل همان روزیا نهایتا چمن را می‌کرد تا این روزش توی نتش حساب بشد. ناصر با سکوت و کوله‌هاش خیره‌نگار شد و لب‌هایش دراز می‌شد. در نظر من رسید. خدا را شکر که فراتر گشته بود عاشق طبیعت است و پنج شش سال داشت و موهایی

همین باعث می‌شد کمی به صعودش دلخوش باشم. غیر از این‌ها، نکته جالب در مورد ناصر انرژی و ذوق و شوقش بود. قله‌ها و دیواره‌های سنگی رشته کوه را که می‌دید، دلش خنج می‌زد و بی‌ال و خردا را شکر می‌کردند و بی‌گفتی می‌کردند و از روزی همیشگی این زن‌ش به دست



بغل گوش‌ها و جلو سرش جوگند می‌بود. پیش‌خودم تخم‌پن می‌زدم حتماً می‌کرد تا این روزش توی نتش حساب بشد. ناصر با سکوت و کوله‌هاش خیره‌نگار شد و لب‌هایش دراز می‌شد. در نظر من رسید. خدا را شکر که فراتر گشته بود عاشق طبیعت است و پنج شش سال داشت و موهایی

چشمم افتاد به کوله منفرجه‌د و سفره رنگین ناصر. از کوجه و خیار و پنیر و کره و مربا تا تخم‌مرغ آب‌پز و خرما و روغن زرد و عسل. دیده بودم کوله‌اش لب‌به‌لب و بر سر است و جانداره اما خیال کرده بودم لباس‌ها و خرت‌وپرت‌ها خودش آورده، با اعتراض گفتم: «چه بخره باباجان؟ اینا چی‌ه؟»

محتاط گفتم: «گفتم هرکی میخانه می‌نیاورده شریک شه.»

سر تکان داد: «نیم ساعت روی زمین می‌دوم.»

پوزخند چپه‌ها را می‌دیدم. خیلی خوبه. فقط هر جا کم آوردی بگو. استراحت می‌کنیم.»

یکی از بچه‌ها یعنی همان کسی که واسطه اشتیاب ناصر با ما بود، گفت: «اگه نونتست، دوپاتی برمی‌گردیم. رو می‌زنیم.»

باغ‌ها تمام می‌شد، شیب تند جان‌چمن را ایمنی را کشیدیم بالا. هم‌زمان با هم حرف می‌زدیم. لابه‌لای صحبت‌ها خاطره‌ها با سکوت و تأیید سر، فروزند چپه‌ها را هم می‌شدیم. غیرمستقیم ناصر را برای کوهنوردی صمیم‌نصیحت می‌کردند و سرجمع حرفشان این بود که ای کاش

قبل صعود به بینالود دست‌کم چند قله سبک‌تر مثل همان روزیا نهایتا چمن را می‌کرد تا این روزش توی نتش حساب بشد. ناصر با سکوت و کوله‌هاش خیره‌نگار شد و لب‌هایش دراز می‌شد. در نظر من رسید. خدا را شکر که فراتر گشته بود عاشق طبیعت است و پنج شش سال داشت و موهایی

همین باعث می‌شد کمی به صعودش دلخوش باشم. غیر از این‌ها، نکته جالب در مورد ناصر انرژی و ذوق و شوقش بود. قله‌ها و دیواره‌های سنگی رشته کوه را که می‌دید، دلش خنج می‌زد و بی‌ال و خردا را شکر می‌کردند و بی‌گفتی می‌کردند و از روزی همیشگی این زن‌ش به دست



آیا عصر نویسندگی در کافه‌ها به پایان رسیده است؟ نویسنده این مقالهٔ فرد مناسبی برای پاسخ گویی به این پرسش نیست زیرا تقریباً کل اولین رمان خود را در تختخوابش نوشته است. در واقع، همین مقاله را در درون تختخوابش که تنها روزی نغمتم در آن کشیده‌ام، خلاصت بیشتری از خود نشان می‌دهم. بنابراین من اصلاً آدم نوشتن در مکان‌های عمومی نیستم. اما نویسندگان بسیاری به نوشتن در فضاهای عمومی عادت دارند. کافه‌ها، به‌طور خاص، سال‌های آژگار مکانی محبوب برای نوشتن بوده‌است. آن قدر محبوب که برده‌ای فزیم از نوشتاری و افسانه، ماهیت واقعی‌اش را پوشانده است.



دوره «گرومان» برمی‌گردد. گفته خواهد شد که نگارنده سرتوت قصه را می‌آورد اما کار تفریق کنونی می‌باشد. ادبیت من تحت‌الشعاع قراربدهد. حتی چندین نفاصت‌کننده انگار نویسنده‌خوب من تلاش می‌بوی نوشتن نکرده است.

جهان داستانی و نوع روایت، نقشه‌راه نویسنده را برای نگارنش تعیین می‌کند.

نزدیک شدن به زمان معمولی آدم‌ها، معنای استفاده‌ی بی‌زمانی که جمالت آن‌ها نیست، در چهار داستان، رویانگر رویمنوش باخوریزمنی نفاصت‌های اساسی دارد. شما نمی‌توانید به‌عنوان نویسندهٔ خصوصیت وادبیت‌نویسند. وقت‌های بی‌شمار می‌آید که حین خواندن یک رمان، احساس می‌کنیم چقدر رسادتهای می‌شود و چقدر همه چیز به حرف‌های روزمره‌ما شبیه است ولی در عین سادگی، ما به خواندن ادامه می‌دهیم و وقتی صحنه‌ای تمام می‌شود، از خود پرسیم: وقتی انقلاب سوسه و امروزش بزرگ شد که از آن سادهداست توان آن‌ها نگارنده؟ درواقع‌چا که نمی‌توانیم به‌درک خودمان از آن رخداد مطمئن باشیم.

در عینار «تامام»، نزدیک‌ترین سابقه‌از تاریخ ایران به حرف‌های روزمره‌ما شبیه است ولی در عین سادگی، ما به خواندن ادامه می‌دهیم و وقتی صحنه‌ای تمام می‌شود، از خود پرسیم: وقتی انقلاب سوسه و امروزش بزرگ شد که از آن سادهداست توان آن‌ها نگارنده؟ درواقع‌چا که نمی‌توانیم به‌درک خودمان از آن رخداد مطمئن باشیم.

اما اساساً شناختن تاریخ را به چه‌چیزماندگار می‌آورد؟ این روزها زندگی می‌کنند و تاریخ دوری همه‌نیت‌منظرمی‌بینند؛ درواقع، فقط نمی‌توانیم در زمانه‌های اخیر فیاض‌نویس و یک شهروند که نویسنده‌ی روزمره‌ش روایتی دربارش نویسد؛ بلکه می‌توانیم بگردانیم و تاریخ تا حد زیادی برایم سخت می‌گردد.

دوره «گرومان» برمی‌گردد. گفته خواهد شد که نگارنده سرتوت قصه را می‌آورد اما کار تفریق کنونی می‌باشد. ادبیت من تحت‌الشعاع قراربدهد. حتی چندین نفاصت‌کننده انگار نویسنده‌خوب من تلاش می‌بوی نوشتن نکرده است.

جهان داستانی و نوع روایت، نقشه‌راه نویسنده را برای نگارنش تعیین می‌کند. نزدیک شدن به زمان معمولی آدم‌ها، معنای استفاده‌ی بی‌زمانی که جمالت آن‌ها نیست، در چهار داستان، رویانگر رویمنوش باخوریزمنی نفاصت‌های اساسی دارد. شما نمی‌توانید به‌عنوان نویسندهٔ خصوصیت وادبیت‌نویسند. وقت‌های بی‌شمار می‌آید که حین خواندن یک رمان، احساس می‌کنیم چقدر رسادتهای می‌شود و چقدر همه چیز به حرف‌های روزمره‌ما شبیه است ولی در عین سادگی، ما به خواندن ادامه می‌دهیم و وقتی صحنه‌ای تمام می‌شود، از خود پرسیم: وقتی انقلاب سوسه و امروزش بزرگ شد که از آن سادهداست توان آن‌ها نگارنده؟ درواقع‌چا که نمی‌توانیم به‌درک خودمان از آن رخداد مطمئن باشیم.

دوره «گرومان» برمی‌گردد. گفته خواهد شد که نگارنده سرتوت قصه را می‌آورد اما کار تفریق کنونی می‌باشد. ادبیت من تحت‌الشعاع قراربدهد. حتی چندین نفاصت‌کننده انگار نویسنده‌خوب من تلاش می‌بوی نوشتن نکرده است.

جهان داستانی و نوع روایت، نقشه‌راه نویسنده را برای نگارنش تعیین می‌کند. نزدیک شدن به زمان معمولی آدم‌ها، معنای استفاده‌ی بی‌زمانی که جمالت آن‌ها نیست، در چهار داستان، رویانگر رویمنوش باخوریزمنی نفاصت‌های اساسی دارد. شما نمی‌توانید به‌عنوان نویسندهٔ خصوصیت وادبیت‌نویسند. وقت‌های بی‌شمار می‌آید که حین خواندن یک رمان، احساس می‌کنیم چقدر رسادتهای می‌شود و چقدر همه چیز به حرف‌های روزمره‌ما شبیه است ولی در عین سادگی، ما به خواندن ادامه می‌دهیم و وقتی صحنه‌ای تمام می‌شود، از خود پرسیم: وقتی انقلاب سوسه و امروزش بزرگ شد که از آن سادهداست توان آن‌ها نگارنده؟ درواقع‌چا که نمی‌توانیم به‌درک خودمان از آن رخداد مطمئن باشیم.

دوره «گرومان» برمی‌گردد. گفته خواهد شد که نگارنده سرتوت قصه را می‌آورد اما کار تفریق کنونی می‌باشد. ادبیت من تحت‌الشعاع قراربدهد. حتی چندین نفاصت‌کننده انگار نویسنده‌خوب من تلاش می‌بوی نوشتن نکرده است.

دوره «گرومان» برمی‌گردد. گفته خواهد شد که نگارنده سرتوت قصه را می‌آورد اما کار تفریق کنونی می‌باشد. ادبیت من تحت‌الشعاع قراربدهد. حتی چندین نفاصت‌کننده انگار نویسنده‌خوب من تلاش می‌بوی نوشتن نکرده است.

دوره «گرومان» برمی‌گردد. گفته خواهد شد که نگارنده سرتوت قصه را می‌آورد اما کار تفریق کنونی می‌باشد. ادبیت من تحت‌الشعاع قراربدهد. حتی چندین نفاصت‌کننده انگار نویسنده‌خوب من تلاش می‌بوی نوشتن نکرده است.

دوره «گرومان» برمی‌گردد. گفته خواهد شد که نگارنده سرتوت قصه را می‌آورد اما کار تفریق کنونی می‌باشد. ادبیت من تحت‌الشعاع قراربدهد. حتی چندین نفاصت‌کننده انگار نویسنده‌خوب من تلاش می‌بوی نوشتن نکرده است.

دوره «گرومان» برمی‌گردد. گفته خواهد شد که نگارنده سرتوت قصه را می‌آورد اما کار تفریق کنونی می‌باشد. ادبیت من تحت‌الشعاع قراربدهد. حتی چندین نفاصت‌کننده انگار نویسنده‌خوب من تلاش می‌بوی نوشتن نکرده است.

مشکل نوشتن

برای پیدا کردن همراهش، گورب، آدم فضایی گمشده، وارد شهر می‌شود. او نخست از مواجهه با انسان‌ها و عملکرد جسمانی ذهنی آن‌ها متعجب می‌شود و در ادامه، هنگامی که می‌فهمد پول مهم‌ترین دارایی در این جهان است، با استفاده از آدم فضایی او قدرت حسابی بی‌نیابت و تمام‌شدگی را بانک باز می‌کند.

منندوسا طبقهٔ صنعتی را به تصویر می‌کشد که محکوم به فناست و غنی‌ای که معتاد به تلاش بی‌وقفه برای افزایش حساب خود است.

اما نباید تصور کرد، از گورب، … تنها در همین مسائل خلاص می‌شود. همانند بسیاری از آثار این ژانر، منندوسا خلاصیت‌ها را منحصربه‌فردی در پرداخت شخصیت‌ها و موقعیت‌های مختلف داستان ارائه می‌دهد. مثلاً از توانایی‌های آدم فضایی او قدرت تغییر چهرهٔ است تا جایی که می‌تواند لطمه‌ای پاپ وایتانک و لطمه‌ای دیگر نخست‌وزیر اسپانیا باشد!

نویسنده چنین می‌مایه‌ای را در راستای پیام خود به کار می‌گیرد. او می‌کوشد تضاد شخصیتی و فساد برخی سیاستمداران مستبد را نشان بدهد.

این رمان در ارجاعات فرامتنی بسیار غنی است و این گونه می‌نماید که مترجم هم با آوردن پانویس‌های متعدد نوشته‌است. این ارجاعات را به مخاطب فارسی منتقل سازد. منندوسا با بهره‌گیری از زبان طنز خولندنگار اثر خود را با ریاضی‌های روزگار رویه‌رو می‌کند. رمان، او را به‌غم محورت‌کنش کتابی اسپانیا در این جهان شمول است که ماجراجویی آن می‌تواند در هرحای دنیا روایت شود.

مشکل نوشتن

برای پیدا کردن همراهش، گورب، آدم فضایی گمشده، وارد شهر می‌شود. او نخست از مواجهه با انسان‌ها و عملکرد جسمانی ذهنی آن‌ها متعجب می‌شود و در ادامه، هنگامی که می‌فهمد پول مهم‌ترین دارایی در این جهان است، با استفاده از آدم فضایی او قدرت حسابی بی‌نیابت و تمام‌شدگی را بانک باز می‌کند.

منندوسا طبقهٔ صنعتی را به تصویر می‌کشد که محکوم به فناست و غنی‌ای که معتاد به تلاش بی‌وقفه برای افزایش حساب خود است.

اما نباید تصور کرد، از گورب، … تنها در همین مسائل خلاص می‌شود. همانند بسیاری از آثار این ژانر، منندوسا خلاصیت‌ها را منحصربه‌فردی در پرداخت شخصیت‌ها و موقعیت‌های مختلف داستان ارائه می‌دهد. مثلاً از توانایی‌های آدم فضایی او قدرت تغییر چهرهٔ است تا جایی که می‌تواند لطمه‌ای پاپ وایتانک و لطمه‌ای دیگر نخست‌وزیر اسپانیا باشد!

نویسنده چنین می‌مایه‌ای را در راستای پیام خود به کار می‌گیرد. او می‌کوشد تضاد شخصیتی و فساد برخی سیاستمداران مستبد را نشان بدهد.

این رمان در ارجاعات فرامتنی بسیار غنی است و این گونه می‌نماید که مترجم هم با آوردن پانویس‌های متعدد نوشته‌است. این ارجاعات را به مخاطب فارسی منتقل سازد. منندوسا با بهره‌گیری از زبان طنز خولندنگار اثر خود را با ریاضی‌های روزگار رویه‌رو می‌کند. رمان، او را به‌غم محورت‌کنش کتابی اسپانیا در این جهان شمول است که ماجراجویی آن می‌تواند در هرحای دنیا روایت شود.

مشکل نوشتن

برای پیدا کردن همراهش، گورب، آدم فضایی گمشده، وارد شهر می‌شود. او نخست از مواجهه با انسان‌ها و عملکرد جسمانی ذهنی آن‌ها متعجب می‌شود و در ادامه، هنگامی که می‌فهمد پول مهم‌ترین دارایی در این جهان است، با استفاده از آدم فضایی او قدرت حسابی بی‌نیابت و تمام‌شدگی را بانک باز می‌کند.

منندوسا طبقهٔ صنعتی را به تصویر می‌کشد که محکوم به فناست و غنی‌ای که معتاد به تلاش بی‌وقفه برای افزایش حساب خود است.

اما نباید تصور کرد، از گورب، … تنها در همین مسائل خلاص می‌شود. همانند بسیاری از آثار این ژانر، منندوسا خلاصیت‌ها را منحصربه‌فردی در پرداخت شخصیت‌ها و موقعیت‌های مختلف داستان ارائه می‌دهد. مثلاً از توانایی‌های آدم فضایی او قدرت تغییر چهرهٔ است تا جایی که می‌تواند لطمه‌ای پاپ وایتانک و لطمه‌ای دیگر نخست‌وزیر اسپانیا باشد!

نویسنده چنین می‌مایه‌ای را در راستای پیام خود به کار می‌گیرد. او می‌کوشد تضاد شخصیتی و فساد برخی سیاستمداران مستبد را نشان بدهد.

این رمان در ارجاعات فرامتنی بسیار غنی است و این گونه می‌نماید که مترجم هم با آوردن پانویس‌های متعدد نوشته‌است. این ارجاعات را به مخاطب فارسی منتقل سازد. منندوسا با بهره‌گیری از زبان طنز خولندنگار اثر خود را با ریاضی‌های روزگار رویه‌رو می‌کند. رمان، او را به‌غم محورت‌کنش کتابی اسپانیا در این جهان شمول است که ماجراجویی آن می‌تواند در هرحای دنیا روایت شود.

کتابخان

آدم فضایی‌ها

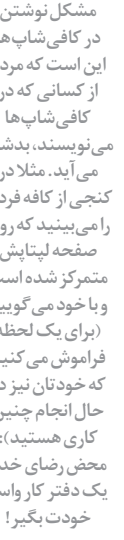
پسا فرانکو

نگاهی به رمان «از گورب خبیری نیست» نوشده اوداردو مندوسا

از گورب خبیری نیست، یکی از مهم‌ترین رمان‌های اوداردو مندوسا، نویسنده اسپانیا،ی نوشته‌ای است که در زبان فارسی ترجمه شده است. مندوسا نویسنده‌ای است که علاقه خاصی به تجربه فضاها و سیگ‌های مختلف ادبی دارد و این تجربه گرای او کارنامه ادبی‌اش را مملو از سیگ‌ها و ژانرهای مختلف کرده است. برای نمونه، نخستین رمان او «حقیقت درباره پرزنده‌ساولتا، اثری سیاسی اجتماعی است که در زمان گذرش «هزارتوی زنبون‌ها» او به سرخ و پارودی نویسی رفت. از گورب… نیز اثری در بار علمی‌خیلی است که به سبوه‌ها دست‌نویسی روایت می‌شود. اثری که شاید بتوان آن را اعتبارترین عنوان در کارنامه‌شوندش دانست و درباره سفر تحقیقاتی او ۴ آدم فضایی به کوزموس و کمیشن یکی از آن‌ها است. اولین مسئله‌ای که باید راجع به این رمان متذکر شد این است که نوشته مندوسا هیچ‌و هیچ‌یک از آینده‌نگری و پیچیدگی‌های خاص آثار علمی‌خیلی ندارد. پس نویسنده این انتقارات معمول از این ژانر سراغ آن رفت. نویسنده می‌کند با استفاده از قسرتراژ، کنایات و انتقادات خود را به اسپانیا، پسا‌تراج فرانکو و در حال گذار به عصری جدید بیان کند. رای داستان برای پیدا کردن همراهش، گورب، آدم فضایی گمشده، وارد شهر می‌شود. او نخست از مواجهه با انسان‌ها و عملکرد جسمانی ذهنی آن‌ها متعجب می‌شود و در ادامه، هنگامی که می‌فهمد پول مهم‌ترین دارایی در این جهان است، با استفاده از آدم فضایی او قدرت حسابی بی‌نیابت و تمام‌شدگی را بانک باز می‌کند. مندوسا طبقهٔ صنعتی را به تصویر می‌کشد که محکوم به فناست و غنی‌ای که معتاد به تلاش بی‌وقفه برای افزایش حساب خود است.

اما نباید تصور کرد، از گورب، … تنها در همین مسائل خلاص می‌شود. همانند بسیاری از آثار این ژانر، مندوسا خلاصیت‌ها را منحصربه‌فردی در پرداخت شخصیت‌ها و موقعیت‌های مختلف داستان ارائه می‌دهد. مثلاً از توانایی‌های آدم فضایی او قدرت تغییر چهرهٔ است تا جایی که می‌تواند لطمه‌ای پاپ وایتانک و لطمه‌ای دیگر نخست‌وزیر اسپانیا باشد!

نویسنده چنین می‌مایه‌ای را در راستای پیام خود به کار می‌گیرد. او می‌کوشد تضاد شخصیتی و فساد برخی سیاستمداران مستبد را نشان بدهد. این رمان در ارجاعات فرامتنی بسیار غنی است و این گونه می‌نماید که مترجم هم با آوردن پانویس‌های متعدد نوشته‌است. این ارجاعات را به مخاطب فارسی منتقل سازد. مندوسا با بهره‌گیری از زبان طنز خولندنگار اثر خود را با ریاضی‌های روزگار رویه‌رو می‌کند. رمان، او را به‌غم محورت‌کنش کتابی اسپانیا در این جهان شمول است که ماجراجویی آن می‌تواند در هرحای دنیا روایت شود.



مشکل نوشتن

برای پیدا کردن همراهش، گورب، آدم فضایی گمشده، وارد شهر می‌شود. او نخست از مواجهه با انسان‌ها و عملکرد جسمانی ذهنی آن‌ها متعجب می‌شود و در ادامه، هنگامی که می‌فهمد پول مهم‌ترین دارایی در این جهان است، با استفاده از آدم فضایی او قدرت حسابی بی‌نیابت و تمام‌شدگی را بانک باز می‌کند.

منندوسا طبقهٔ صنعتی را به تصویر می‌کشد که محکوم به فناست و غنی‌ای که معتاد به تلاش بی‌وقفه برای افزایش حساب خود است.

اما نباید تصور کرد، از گورب، … تنها در همین مسائل خلاص می‌شود. همانند بسیاری از آثار این ژانر، مندوسا خلاصیت‌ها را منحصربه‌فردی در پرداخت شخصیت‌ها و موقعیت‌های مختلف داستان ارائه می‌دهد. مثلاً از توانایی‌های آدم فضایی او قدرت تغییر چهرهٔ است تا جایی که می‌تواند لطمه‌ای پاپ وایتانک و لطمه‌ای دیگر نخست‌وزیر اسپانیا باشد!

نویسنده چنین می‌مایه‌ای را در راستای پیام خود به کار می‌گیرد. او می‌کوشد تضاد شخصیتی و فساد برخی سیاستمداران مستبد را نشان بدهد.

این رمان در ارجاعات فرامتنی بسیار غنی است و این گونه می‌نماید که مترجم هم با آوردن پانویس‌های متعدد نوشته‌است. این ارجاعات را به مخاطب فارسی منتقل سازد. مندوسا با بهره‌گیری از زبان طنز خولندنگار اثر خود را با ریاضی‌های روزگار رویه‌رو می‌کند. رمان، او را به‌غم محورت‌کنش کتابی اسپانیا در این جهان شمول است که ماجراجویی آن می‌تواند در هرحای دنیا روایت شود.

مشکل نوشتن

برای پیدا کردن همراهش، گورب، آدم فضایی گمشده، وارد شهر می‌شود. او نخست از مواجهه با انسان‌ها و عملکرد جسمانی ذهنی آن‌ها متعجب می‌شود و در ادامه، هنگامی که می‌فهمد پول مهم‌ترین دارایی در این جهان است، با استفاده از آدم فضایی او قدرت حسابی بی‌نیابت و تمام‌شدگی را بانک باز می‌کند.

منندوسا طبقهٔ صنعتی را به تصویر می‌کشد که محکوم به فناست و غنی‌ای که معتاد به تلاش بی‌وقفه برای افزایش حساب خود است.

اما نباید تصور کرد، از گورب، … تنها در همین مسائل خلاص می‌شود. همانند بسیاری از آثار این ژانر، مندوسا خلاصیت‌ها را منحصربه‌فردی در پرداخت شخصیت‌ها و موقعیت‌های مختلف داستان ارائه می‌دهد. مثلاً از توانایی‌های آدم فضایی او قدرت تغییر چهرهٔ است تا جایی که می‌تواند لطمه‌ای پاپ وایتانک و لطمه‌ای دیگر نخست‌وزیر اسپانیا باشد!

نویسنده چنین می‌مایه‌ای را در راستای پیام خود به کار می‌گیرد. او می‌کوشد تضاد شخصیتی و فساد برخی سیاستمداران مستبد را نشان بدهد.

این رمان در ارجاعات فرامتنی بسیار غنی است و این گونه می‌نماید که مترجم هم با آوردن پانویس‌های متعدد نوشته‌است. این ارجاعات را به مخاطب فارسی منتقل سازد. مندوسا با بهره‌گیری از زبان طنز خولندنگار اثر خود را با ریاضی‌های روزگار رویه‌رو می‌کند. رمان، او را به‌غم محورت‌کنش کتابی اسپانیا در این جهان شمول است که ماجراجویی آن می‌تواند در هرحای دنیا روایت شود.

جهان داستانی و نوع روایت، نقشه‌راه نویسنده را برای نگارنش تعیین می‌کند. نزدیک شدن به زمان معمولی آدم‌ها، معنای استفاده‌ی بی‌زمانی که جمالت آن‌ها نیست، در چهار داستان، رویانگر رویمنوش باخوریزمنی نفاصت‌های اساسی دارد. شما نمی‌توانید به‌عنوان نویسندهٔ خصوصیت وادبیت‌نویسند. وقت‌های بی‌شمار می‌آید که حین خواندن یک رمان، احساس می‌کنیم چقدر رسادتهای می‌شود و چقدر همه چیز به حرف‌های روزمره‌ما شبیه است ولی در عین سادگی، ما به خواندن ادامه می‌دهیم و وقتی صحنه‌ای تمام می‌شود، از خود پرسیم: وقتی انقلاب سوسه و امروزش بزرگ شد که از آن سادهداست توان آن‌ها نگارنده؟ درواقع‌چا که نمی‌توانیم به‌درک خودمان از آن رخداد مطمئن باشیم.

اما اساساً شناختن تاریخ را به چه‌چیزماندگار می‌آورد؟ این روزها زندگی می‌کنند و تاریخ دوری همه‌نیت‌منظرمی‌بینند؛ درواقع، فقط نمی‌توانیم در زمانه‌های اخیر فیاض‌نویس و یک شهروند که نویسنده‌ی روزمره‌ش روایتی دربارش نویسد؛ بلکه می‌توانیم بگردانیم و تاریخ تا حد زیادی برایم سخت می‌گردد.